

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فہلوی نامہ

مجموعہ مقالات ہمایش  
سروردی و احیاء حکمت فہلوی

بہ کوشش  
بابک عالیجانی



سرشناسه	: همایش سهروردی و احیاء حکمت فهلوی (۱۳۹۹، تهران)
عنوان و نام پدیدآور	: فهلوی نامه: مجموعه مقالات همایش سهروردی و احیاء حکمت فهلوی / به کوشش بابک عالیخانی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۶۲۲ ص.
شابک	: 978-622-6331-46-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۶۲۲.
عنوان دیگر	: مجموعه مقالات همایش سهروردی و احیاء حکمت فهلوی.
موضوع	: سهروردی، یحیی بن حبش، ۴۹-۵۸۷ق. -- کنگره‌ها
موضوع	: -- Congresses Suhrawardi, Yahya ibn Habash
موضوع	: فلسفه اسلامی -- کنگره‌ها Islamic philosophy -- Congresses
	: اشراق (فلسفه) -- کنگره‌ها Ishraqijah -- Congresses
شناسه افزوده	: عالیخانی، بابک، ۱۳۴۲-
رده بندی کنگره	: BBR۷۷۲
رده بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۷۱۵۰۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



## فهلوی نامه

مجموعه مقالات همایش سهروردی و احیاء حکمت فهلوی

به کوشش بابک عالیخانی

صفحه آرا: معصومه قاسمی

طراح جلد: سعید صحابی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۱۰۰۰۰ تومان

ناشر: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۹۶۵۳۴۶، نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۲

www.irip.ac.ir

شابک: ۳-۴۶-۶۳۳۱-۶۲۲-۹۷۸-۳ ISBN: 978-622-6331-46-3

حق چاپ و نشر محفوظ است.

## فهرست مطالب

- دییاجه فهلوی نامه؛ بابک عالیخانی..... ۹
- سهروردی و تجدید حکمت ایرانی؛ شهرام پازوکی..... ۱۹
- باب نخست: حکمت اشراق..... ۲۹**
- بزرگداشت روشنان فلکی در حکمت اشراق؛ یانیس اشوتس..... ۳۱
- بررسی جایگاه هستی‌شناختی نور در اندیشه اشراقی؛ سید احمد غفاری قره‌باغ..... ۴۱
- گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی تأملاتی در وجه سیاسی حکمت اشراق؛ احمد بستانی..... ۵۱
- نگاه فراتاریخی و پدیدارشناسانه سهروردی به فلسفه اشراق؛ سیدرضی موسوی گیلانی..... ۷۱
- نسبت فلسفه سهروردی و تفکر شیعی از دیدگاه هانری کربن؛ حسن سید عرب..... ۸۳
- خمیره ازلی حکمت نزد سهروردی؛ فاطمه کوکرم، عبدالله صلواتی..... ۹۳
- باب دوم: حکمت ایران باستان..... ۱۰۱**
- مطالعه تطبیقی امشاسپندان در گاهان و نظام نوری سهروردی؛ مینا کامبین..... ۱۰۳
- تجلی امشاسپندان در متن گزیده‌های زادسپرم؛ حمیدرضا شمس‌نیا، مصطفی فرهودی..... ۱۱۵
- جایگاه خزّه و رای در حکمت اشراق؛ کلثوم غضنفری، زهرا ثبوت..... ۱۲۹
- خزّه کیانی از ایلام باستان تا سهروردی؛ امین شاه‌وردی..... ۱۴۷
- پویایی و ثبات طبیعت در فلسفه ایران باستان به روایت سهروردی؛ علی اکبر ناسخیان، سید محمدعلی دیباجی..... ۱۵۹
- باب سوم: حکمت چین و هند و یونان..... ۱۸۵**
- رویکردی اشراقی به رمز نور در متون حکمی چین باستان؛ سیده مریم اصفهانی..... ۱۸۷
- بررسی تمثیل ودایی خورشید در پرتو فلسفه اشراق؛ اسماعیل رادپور..... ۱۹۷

- بازتاب حکمت هندو در انواریه (شرحی بر حکمة الاشراف سهروردی)؛ رضا اسدپور، روشنگر جهانی..... ۲۱۹
- معنای حرکت در اندیشه هراکلیتوس؛ سید امیررضا ضیائیان نوربخش..... ۲۳۷
- بازاندیشی نسبت معقول به محسوس نزد افلاطون با نظر به پرسش از چیستی مدرنیته؛ سعید بینای مطلق..... ۲۵۳
- نقدی بر آراء جان والبریج در حوزه سهروردی پژوهی؛ زهرا زارع..... ۲۶۵
- باب چهارم: عرفان و طریقت ..... ۲۷۵**
- صیوررت علمی در نزد سهروردی و نسبت آن با وحدة الشهود؛ مریم اسدیان..... ۲۷۷
- وحدت وجود در متن آثار شیخ اشراق؛ سید میلاد مقیمی..... ۳۰۳
- در جست و جوی درویش خرسند از حکمت ایرانی تا عرفان اسلامی؛ مهران رهبری..... ۳۱۳
- تأویلات اشراقی حکیم سبزواری از آیات و ادعیه؛ طاهره کمالی زاده..... ۳۳۳
- آیین اشراق: خودآگاهی در تعلیم امروز؛ مهدیه سید نورانی..... ۳۴۹
- باب پنجم: هنر و ادب..... ۳۶۵**
- «روح مکان» در چشم انداز حکمت سهروردی؛ نگرشی اشراقی به یک مفهوم معاصر معماری؛ عارف امامی مهر..... ۳۶۷
- مخمس سهروردی بر قصیده بُرده کعب بن زُهیر؛ علی اصغر مقصودی..... ۳۸۵
- نمادشناسی تطبیقی رنگها در اندیشه شیخ اشراق و در شمایل های مهرپرستی؛ محسن کرمی..... ۴۰۷
- شرح داستان آکوان دیو در پرتو حکمت اشراق؛ بابک عالیخانی..... ۴۲۹
- سیمرغ داستان رستم و اسفندیار: در گذر از فردوسی به سهروردی؛ شهین اعوانی، رضا کوهکن..... ۴۴۹
- سیمرغ اوستایی، سیمرغ اشراقی؛ حسن بلخاری قهی..... ۴۶۹
- باب ششم: فرهنگ عامه ..... ۴۸۳**
- بازتاب برخی عناصر و مؤلفه های اشراقی در فولکلور ایران؛ محمد جعفری (قنواتی)..... ۴۸۵
- فرهنگ عامه پهلوانی از نگاه سهروردی؛ نرگس کاظمی فرد..... ۵۰۵
- باب هفتم: فلسفه اسلامی..... ۵۲۳**
- اسلامی شدن فلسفه یونانی و ظهور فلسفه اسلامی بالمعنی الاعم؛ منوچهر صدوقی سها..... ۵۲۵

۵۳۱.....	رویکردی تطبیقی به مفهوم وحدت از دیدگاه سهروردی و ابن سینا؛ رضا عباسی
	تحلیل براهین اثبات وجود خدا در اشارات و تنبیهات ابن سینا و تلویحات سهروردی؛
۵۴۵.....	محمد مهدی داور، فاطمه محمدی سلامیان.....
	پاسخ ملامحمد حسن هردنگی به شبهات وارد بر علم واجب تعالی از دیدگاه شیخ اشراق؛ کمال
۵۶۷.....	غوث.....
<b>باب هشتم: منطق اشراقی.....</b>	
۵۷۵.....	باب هشتم: منطق اشراقی.....
۵۷۷.....	مبانی حکمی شیخ اشراق در تبدیل همه فضاها به موجبه کلیه ضروریه؛ زهرا کاظمی فرد.....
۵۸۹.....	جایگاه بحث مغالطه در منطق سهروردی؛ سیماسادات نوربخش.....
۶۰۳.....	راهکار تواتر در تعمیم شهود عرفانی در نظرگاه سهروردی؛ احمد ابراهیم زاده، هانف خورددین.....





## دبیاجه فهلوی نامه بابک عالیخانی<sup>۱</sup>

مقام اصلی ما گوشه خرابیات است      خدای خیر دهد آنکه این عمارت کرد

(حافظ)

به نام بلند آوازه نورالانوار که نه تنها سلسله انوار قاهره طولی و عرضی را و انوار اسفهدیه فلکی و ارضی را و انوار محسوس و عرضی را بن و بنیاد است، بل در برابر قهر و شدت نور غیر متناهی او، بنیاد همه سر به سر بر باد است، و با سلام بر اصحاب خمیره مقدسه، یعنی سلسله پرفر و شکوه انبیاء و اولیا از بدو این دور بشری تا ختم آن، و به ویژه بر سرور کائنات و خاندان پاکش که در صحف پیغمبران پیشین به ظهور پر نور ایشان بشارت‌ها داده شده است.

اما بعد، نخست کمی درباره معنی عبارت «احیاء حکمت فهلوی» سخن بگوییم. سهروردی در رساله کلمة التّصوّف می‌نویسد که حکمت فرس قدیم را دوباره زنده ساخته و احدی در این کار بر او سبقت نداشته است. شیخ اشراق سند این احیا را همان کتاب حکمة الاشراق برمی‌شمارد که قطب جمله مصتفات عربی و پارسی اوست.

پیش از سهروردی به فاصله حدود یک قرن، امام محمد غزالی کتاب احیاء علوم الدّین را نگاشته بود که بنا داشت با این کار، علم عرفان و دانش اخلاق صوفیانه را دوباره زنده گرداند و به جای تعالیم ارسطویی (مشایی) بر سریر سروری بنشانند. به نظر غزالی، غلبه افکار بیگانه موجب غربت اسلام حقیقی شده بود و ضرورت داشت که علم دینی بار دیگر همانند صدر اسلام احیا شود. سهروردی نیز از احیاء حکمت فهلویون یا خسروانیون سخن می‌گوید، به این معنی که پس از فراموش شدن حقایق آن حکمت، ضرورت دارد که بار دیگر آن را به یادها آورد و در متن تمدن اسلامی مطرح کرد.

ممکن است اشکال کنند که در مقایسه با احیاء اسلام که طرح امام محمد غزالی است، احیاء ایران که طرح سهروردی است، عجیب و حتی انحرافی به نظر می‌رسد. سهروردی چرا این

---

۱. دانشیار مؤتسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

برنامه قهقرایی خطرناک را وجهه همت خود ساخته و جان خویش را نیز بر سر آن فدا کرده است؟ پاسخ این است که سهروردی به راز خمیره ازل و ابدی حکمت (یا خمیره مقدسه) دست یافته که همین راز، مایه امتیاز حکمت او از حکمت ابن سینا و ملاصدراست. خمیره ازل و ابدی حکمت در زبان پهلوی «پوریوتکیشی» نامیده می‌شود و در قرآن کریم به لفظ «الدین القیم» خوانده شده است. هرگاه نکته خمیره ازل و ابدی حکمت را درک کرده باشیم، کوشش‌های سهروردی را نه یک جنبش قهقرایی یا انحرافی، بلکه خیزی به سوی آینده، یعنی عصر ظهور حقیقت، خواهیم دانست. در آن عصر، حقیقت واحد در ورای صور گوناگون و جامه‌های رنگارنگ، بارز و عیان خواهد شد.

برخی از محققان، دعوی سهروردی در باب احیاء حکمت فهلوی را به کلی تصدیق و تأیید کرده‌اند که در رأس ایشان از هانری کربن، فیلسوف و مستشرق فرانسوی، می‌توان یاد کرد که سراسر مجلد دوم از کتاب اسلام ایرانی خود را به بررسی احیاء سهروردی و معنی آن اختصاص داده است. از سوی دیگر، پاره‌ای از پژوهندگان، دعوی سهروردی را به دیده شک و دودلی نگریسته‌اند، مثلاً جان والبریج، پژوهنده سختکوش آمریکایی، سالها پس از کربن کتابی را به تخطئه شیخ اشراق اختصاص داده و طرح احیاء سهروردی را نوعی اندیشه رمانتیک و گونه‌ای خیال‌پردازی قلمداد کرده است که در نزد نوافلاطونیانی مانند فرقیوس<sup>۱</sup> و ابرقلس<sup>۲</sup> سابقه دارد. پس، سخن سهروردی نه تنها بی اساس است، بلکه بی سابقه نیز نیست، حال آنکه او در رساله کلمة التصوف، خود را نخستین احیاگر حکمت فهلوی برشمرده است.

حدود یک سال پیش از برگزاری همایش «سهروردی و احیاء حکمت فهلوی» در شهر ریور ۱۳۹۹، نظر به اینکه برای بسیاری از اهل مطالعه روشن نبود که موضوع سمینار یعنی چه و ضرورت طرح چنین موضوعی در این روزگار و انفسا چیست، خلاصه‌ای از مجلد دوم کتاب کربن درباره سهروردی با عنوان «سهروردی و ایران باستان» توأم با تعلیقات و نیز ترجمه و بررسی بخشهایی از کتاب والبریج در تارنمای ویژه همایش، در معرض مطالعه اهل نظر قرار گرفت.

همچنین برای پُر و بال دادن به موضوع اساسی احیاء حکمت فهلوی، داستان نبرد هماون از شاهنامه و رساله سوانح منظوم از عزالدین محمود کاشانی و نامه تنسر و مقاله «رموز اشراقی گبه» و چندین نوشته دیگر با توضیحات لازم، بی دریغ و رایگان در دسترس اهل تحقیق در این موضوع نهاده شد.

به علاوه، کارگاه‌های آشنایی با متون پهلوی (دینکرد ششم)، اوستا (آبان‌یشت) و رموز اشراقی شاهنامه نیز پیش از برگزاری همایش تشکیل یافت که مقصود از آن، معرفی فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران به دستداران اشراق بود.

1. Porphyry

2. Proclus

هانری کربن در نوشته خود درباره سهروردی احياناً يادی از مانويت به میان می‌آورد و پاره‌ای از سرودهای مانوی را نقل می‌کند، درحالی‌که سهروردی از الحاد و ثنویت مانی در مقدمه کتاب حکمة الاشراق تبری جسته است. به علاوه، کربن از اعلان قیامة القیامات در الموت با همدلی کامل و با شور فراوان می‌نویسد. وانگهی او کتاب دساتیر آذرکیوانی‌ها را نه چزند و پزند، بلکه حاوی اسرار مگو می‌انگارد. سرانجام، او در برابر بزرگان مکتب شیخیه سر می‌سپارد و مدام به نوشته‌های آنان استناد می‌کند. به طور کلی، او علاقه خاصی به فرقه‌های زیرزمینی و غیرمتعارف از خود نشان می‌دهد و خواننده را گاه از شاهراه حقیقت به سوی کوره‌راههای جنگلی سوق می‌دهد. این قسمت از کار هانری کربن را نقد می‌کنیم و کنار می‌گذاریم.

در تمهیدات برگزاری سمینار برای آنکه روش درست تحقیق در حکمت فهلوی ارائه شده باشد، نیمی از کتاب رنه گنون با عنوان مقدمه عمومی بر مطالعه تعالیم هندو، توأم با تعلیقاتی چند در دسترس اهل معنی نهاده شد. رنه گنون فرق میان سنت و بدعت را بهتر از هر مؤلفی بیان کرده و نوشته او تریاقی است که زهر اندیشه‌های انحرافی روزگار معاصر را خنثی می‌سازد. آهسته‌آهسته همایش «سهروردی و حکمت فهلوی» در زیر سایه بان تعالیم جاویدان خرد قرار گرفت، تا از انحراف به چپ و راست مصون و محفوظ باشد.

### هفت غلط در باب حکمت اشراق

اگر بنا باشد دریافت‌های غیر صحیح از حکمت سهروردی را یکی یکی برشماریم، بهتر است ابتدا از این گرایش نادرست آغاز کنیم که می‌کوشند تعالیم سهروردی را به نحله غنوصی<sup>۱</sup>، و به ویژه به مانویت، پیوند دهند. اندیشه‌های غنوصی مایه‌ای از نور و ظلمت حکمت فهلوی را در خود دارد و باردیسان و مرقیون و مانی هر سه از سنت معنوی ایرانی (فهلوی یا خسروانی) برداشت ثنوی کرده‌اند که در برابر برداشت توحیدی، برداشتی ناصواب و کژ به شمار می‌رود. صورت اصلی تعلیم مزدایی را از گاهان زردشت که وحی الهی است، می‌توان به دست آورد. تعالیم زردشت توحیدی است، نه ثنوی. Hvō که هویت مطلقه باشد، نور و ظلمت هر دو را شامل است، همانند صفحه شطرنج که خانه‌های سپید و سیاه را در بر گرفته است. در دوره پس از زردشت به جای Hvō از زُروان مطلق (دهر مطلق) سخن به میان آورده‌اند. ثنویان در ادراک مطلق وامانده‌اند و به گوهر مقصود (یعنی توحید حقیقی) راه نبرده‌اند. کسانی که حقیقت لاحت و لایبشرط را دریافته باشند، هرگز دچار توهم ثنویت نخواهند بود. گروهی از مجوس و همچنین جماعت مانوی ثنوی بوده‌اند و از دو اصل قدیم نور و ظلمت دم می‌زده‌اند. مانویان از پدر عظمت و از شهریار تاریکی به عنوان دو اصل ازلی نام می‌برند که در جوهر خود مباین با

یکدیگرند. توگویی رایحه‌ای از توحید به مشام این جماعت نرسیده بوده است، درحالی که در اندیشه زردشت و شاگردان واقعی او که عرفای زُروانی باشند، حقیقت مطلق که اول است و آخر و ظاهر است و باطن، به جمال و جلال خود در دو مظهر نور و ظلمت جلوه‌گر است. دوگانگی و کثرت در سطوت الواحد القهار محو و مندک است.

التقاط دوام و بقایی ندارد و کیش مانوی نیز که مخلوطی از آیین مزدیسناپی و مسیحی و بودایی است، برخلاف گفته مانی که کیش خود را جاودانه خوانده است، به تدریج به اجزاء مقومه خود تجزیه شد و مضمحل گردید. قدیس آگوستین به مدت نه سال در جرگه مانویان زیسته است که سپس مستبصر شد و به هوش آمد و دریافت که افسانه‌های مانوی هیچ و پوچ است. آنچه آگوستین را رهایی بخشید، استماع تعلیم افلاطونی بود از زبان یک استاد مسیحی که او را به بطلان مانویت آگاه ساخت. امام صادق<sup>(ع)</sup> در مدینه با ابن ابی العوجاء مانوی به بحث می‌نشست و با استدلال‌های واضح و متقن، نادرستی پندارهای ثنوی او را آشکار می‌ساخت. همچنین در مجلس مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup> با اصحاب ملل و نحل گوناگون، بخشی از سخن گرانبهای ایشان خطاب به ثنویان حاضر در مجلس است. در کتب پهلولی نیز در تخطئه آراء مانی به مطالب بسیار برمی‌خوریم که از جمله آنهاست گفتارهای آذرباد مارسپندان در نفی و رد رهبانیت مانوی و اثبات و تأیید روش اعتدالی مزدیسنان.

این فرقه ثنوی التقاطی، مشکل دیگری نیز داشت و آن دعوی سهمناک ختم نبوت در خصوص مانی بود. اکنون می‌توان دید آنان که حکمت اشراق را به نحله مانوی بازمی‌گردانند، چه اندازه از حقیقت دور افتاده‌اند. به نظر می‌رسد که بازگردانیدن مبانی حکمت اشراق به نحله مانوی ناشی از این امر باشد که در کیش زردشتی به ظاهر با شریعتی سر و کار داریم که تعالیم باطنی شیخ اشراق را نمی‌توان به اصول و قواعد آن شریعت ارجاع داد. از اینجاست که به بحث درباره غلط دوم در تبیین حکمت اشراق می‌رسیم.

غلط دوم این است که بپندارند حکمت اشراق مأخوذ از شریعت زردشتی است. سهروردی در مقدمه کتاب حکمة الاشراق این پندار را نیز رد و طرد کرده است. در کتب پهلولی به ترازهای سه‌گانه دادیگ و هاده مانسریگ و گاهانینگ برمی‌خوریم که به ترتیب با شریعت و طریقت و حقیقت در مصطلحات عرفان اسلامی وفق دارد. بازگشت حکمت اشراق به ابعاد طریقتی و حقیقتی دین زردشتی است. از طرائق زردشتی طریقه زُروانی و مهری و درست دینی (مزدکی) را می‌شناسیم که سهروردی در پی احیاء آنها بوده است.

فرانتس کومون از نخستین پژوهندگان غربی بوده که کیش مهر امپراطوری روم را بررسی و معرفی کرده است. کومون در مقام تفسیر رموز کیش مهر دائم به متون زردشتی بازمی‌گردد، ولی دریافت او از متونی مانند بندهشن و دینکرد، دریافت ظاهری است. پژوهندگان پس از کومون تا زمان حاضر، مطالعات کومون را در بسیاری از موارد پذیرفتنی ندیده‌اند. آخر شریعت زردشتی

چه ربطی به دکترین و پراکسیس یک گروه اسرارآمیز عارف مسلک دارد که به زبان رمز تعلیم می‌داده‌اند و در معابد زیرزمینی خود به عبادت و نیایش و نیز به تربیت سالکان اشتغال داشته‌اند؟ تفاسیر نارسای کومون درباب رموز کیش مهر غربی تدریجاً جای خود را به تفاسیر نجومی رنگارنگی داده است که تاکنون با آب و تاب فراوان در گروه‌های ادیان و عرفان و غیره آموزش داده می‌شود.

درک رموز نجومی کار این مدعیان نیست، ولی روش صحیح در تفسیر کیش مهر رومی این است که پس از آشنایی با تأویل اوستا (و به‌ویژه گاهان زردشت) و تأویل قصص الاولین مزدایی، رموز کیش مهر را بکشاییم. به عبارت دیگر، حل رموز کیش مهر در گرو این است که با اعماق هاده مانسریگ و گاهانیک آیین مزدایی آشنا باشیم. در این صورت، هم از آراء کومون بی‌نیاز خواهیم بود و هم از آراء منتقدان او.

مهم‌ترین تعلیم درخصوص حکمت انبیا اختصاص دارد به محیی‌الدین ابن عربی، عارف بزرگی که از غرب جهان اسلامی (از اندلس) برخاست و فصوص‌الحکم او اسرار رسالت و نبوت را آشکار ساخته است. بیش از صد شرح بر فصوص نوشته‌اند و از مطالعه آن کتاب و شروع آن دانسته می‌شود که نبوت هر یک از انبیا در طول تاریخ رنگ و بوی خاصی داشته و همگی آنها بی‌استثنا از مشکات نبوت تام ختمی مرتبت<sup>(ص)</sup> اخذ شده است.

اگر حکمت یوسف صدیق<sup>(ع)</sup> «نوری» و حکمت داود نبی<sup>(ع)</sup> «وجودی» و حکمت حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> «رحمانی» است، سؤالی که در پرتو تعلیمات ابن عربی می‌توان طرح کرد این است که حکمت حضرت زردشت سپیتمان چه بوده و چه رنگ و بویی داشته است؟ از بررسی گاهان زردشت می‌توان به دست آورد که حکمت او «حکمت شهودی»<sup>۱</sup> بوده است و پیش از آنکه مرحله ختم نبوت فرا رسد و کمال رسالت به تمام معنی کلمه با وحی قرآنی جلوه کند، مردم ایران از شمه‌ای از رسالت و گوشه‌ای از نبوت بهره‌مند بوده‌اند که بر سراسر تمدن باستانی ایران تا اوان آشکار شدن دعوت اسلامی خطاب به مردم ایران به دست و زبان سلمان فارسی، تأثیر تام و پایدار داشته است.

غلط سوم این است که سهروردی را از شعوبیه بشماریم، چنان‌که ابوریان، استاد فلسفه دانشگاه اسکندریه مصر، حکمت اشراق را به عنوان نوعی ملی‌گرایی تفسیر کرده است و برخی از نویسندگان ایرانی هم کم‌وبیش به این برداشت رسیده‌اند که اگر شیخ اشراق الفاظ و مصطلحات باستانی را به کار می‌برد، لابد تفکر او تفکر شعوبی است. وسعت مشرب سهروردی که در حکمت خود شرق و غرب را جمع کرده است، با این برداشت سازگاری ندارد. حکمت

۱. یا حکمت شاهد:

دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد

ساقی بیا که شاهد رعنا صوفیان

اشراق، درحقیقت، برابر است با جاویدان خرد. سهروردی در ابتدای رساله کلمة التصوّف می‌نویسد که خورشید یکی است و برجها دوازده. شهر یکی است و دروازه‌ها بسیار. ذکر این دو مثل بر تفکر جهانشمول سهروردی دلالت دارد.

پیشتر به خمیره ازل و ابدی حکمت اشاره شد و به «الدین القیم» که از مهم‌ترین معانی قرآنی است، ولیکن اکثر مردمان از آن بی‌خبر مانده‌اند. در تعلیم فصوص ابن عربی می‌بینیم که حقیقت نبوت از اول روزگار تا به آخر یکی است، ولی هر بار به رنگی درمی‌آید و به صورتی برمی‌آید. یک بار از گریبان نوح<sup>(ع)</sup> سر برمی‌آورد و یک بار از گریبان ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> و یک بار از گریبان موسی<sup>(ع)</sup> و یک بار از گریبان عیسی<sup>(ع)</sup> تا سرانجام، به تمام معنی کلمه در مرحله ختم نبوت آشکار می‌گردد. در این طرز فکر گشوده و بی‌مرز، فکر شعوبی به معنی ملّی‌گرا چه وزنی دارد؟ این نوع تنگ‌نظری که بر ضیق صدر و کوچکی روح قائلان به آن دلالت دارد، از ساحت شیخ اشراق به دور است. گاه برخی از افراد، دیگران را به کیش خود می‌پندارند. چون پندار نژاد یا ملیت سرپای هستی آنها را فرو گرفته است، سهروردی را همانند خود نژادپرست یا ملت‌گرا می‌انگارند، هیئات.

غلط چهارم این است که سهروردی اگر در آثار خود، و به‌ویژه در مقدمه کتاب حکمة الاشراق، از رمز سخن گفته، مقصود او تشبیه و استعاره، یا به عبارت دیگر، صور خیال شاعرانه است. شیخ اشراق در منطق مطارحات، مخیلات (یعنی همان رمز و تمثیل) را حتی برتر از اولیات یا ضروریات قلمداد کرده است. رمز و تمثیل نازله‌ای از عالم معقولات است و به بلندای عالم معقولات رهنمون می‌گردد، حال آنکه آرایه‌های ادبی مانند استعاره و تشبیه صرفاً در مرتبه خیال و خیال‌انگیزی به کار می‌آید. به عنوان مثال، رموز قرآنی مشکوة و زجاجة و مصباح و درخت زیتون که نه شرقی است و نه غربی، همان استعاره مذکور در علوم ادبی نیست. رمز اساس هستی‌شناختی ژرفی دارد که اهل ادب غالباً بدان پی نمی‌برند و به همین سبب، رمز را با صور خیال خلط می‌کنند.

سهروردی در همانجا که از ترجیح مخیلات بر اولیات سخن گفته، دشواری گفت‌وگو با بی‌خبران از زبان تمثیل و رمز را نیز مطرح کرده است. برخی از محققان، آن سخنان شیخ اشراق را به دیده تعجب نگریسته‌اند، ولی جای تعجب نیست. دژه‌ای که اندیشه اشراقی را با زبان خاص - یعنی زبان تمثیل و رمز - از اندیشه غیراشراقی جدا می‌کند، دژه فراخ و پهناوری است. بهتر است از نارسایی فهم و درک خود تعجب کنیم، نه اینکه بر سخن بلند سهروردی عیبی بنهیم و زبان به اعتراض بگشاییم.

غلط چهارم به غلط‌های دیگری منجر شده است. سهروردی حکمت اشراق خود را بر پایه دو رمز نور و ظلمت نهاده است. مفسران حکمت اشراق لازم است که دریابند او در مقدمه کتاب حکمة الاشراق از رمز نور و رمز ظلمت سخن به میان آورده است و نه از دو مفهوم نور و ظلمت. نور

و ظلمت با وجود و عدم و وجوب و امکان و امتناع و سایر معقولات ثانیة فلسفی یکی نیست. نور و ظلمت رمزی است که از عالم حس برگرفته شده، ولیکن به مراتب فوق محسوس دلالت دارد. رمز را می باید گشود و حلّ کرد. به عبارت دیگر، لازم است که به کشف رمز پرداخت.

غلط پنجم این است که رمزهای سهروردی را همان استعاره و تشبیه بینداریم و فلسفه او را شاعرانه و خیالی بشماریم. برخی از نویسندگان، فلسفه سهروردی را در قیاس با فلسفه ابن سینا سست و بی بنیاد شمرده اند. این نویسندگان هیچ نکوشیده اند که مقصود سهروردی را از دو رمز نور و ظلمت دریابند، چرا که کوچک ترین اهمیتی برای زبان تمثیل و رمز قائل نیستند، با اینکه زبان رمز و تمثیل زبانی است که کتب آسمانی به کار برده اند و نیز زبان مطلوب اهل عرفان در هر زمانی و در هر مکانی است. حکماء پیشاسقراطی هم به همین لسان سخن می گفته اند.

برخی از پژوهندگان دیگر، نور و ظلمت را همان ظهور و لظهور دانسته اند. این دسته بعد از اینکه در نوشته شیخ اشراق به اهمیت رمز و تمثیل برخوردند، کوشیده اند تا به رمزگشایی سخن او بپردازند. نور را به معنی وجود و ظلمت را به معنی عدم نمی توان انگاشت، چون وجود و عدم مطابق رأی شیخ اشراق از اعتبارات عقلی است. بنابراین، به نظر این گروه، نور عبارت است از ظهور و ظلمت عبارت است از لظهور. ولی این رمزگشایی اصلاً و ابداً کافی نیست. ظهور، یا ظهور وجودی است یا ظهور علمی. کدام یک از این دو، مقصود شیخ اشراق بوده است؟ با خواندن دقیق نخستین صفحات قسم ثانی از کتاب حکمة الاشراق زود می توان پی بُرد که مقصود سهروردی از نور همان ظهور علمی یا آگاهی است و مقصود او از ظلمت همان لظهور علمی یا ناآگاهی. افضل الدین کاشانی، حکیم معاصر سهروردی، به نحوی مشابه او از آگاهی و ناآگاهی سخن گفته است.

ششمین غلط در تفسیر حکمت اشراق این است که اصالت ماهیت به معنی «ما یقال فی جواب ما هو» را به شیخ اشراق نسبت می دهند، حال آنکه او به اصالت ماهیت به معنی «ما به الشیء هو هو» قائل است. این برداشت ناصواب از فلسفه سهروردی از بدو تأسیس حکمت متعالیه آغاز شده و تا زمان حاضر دوام یافته است. «ما به الشیء هو هو» همان هویت یا انانیت (انیت<sup>۱</sup>) است. آنچه ناخودآگاه است هویت و آنچه خودآگاه است انانیت یا انیت خوانده می شود.

از غلط ششم غلط هفتم زاده می شود و آن این است که سهروردی را قائل به انوار گوناگون با شدت و ضعفهای مختلف پنداشته اند و توحید او را ناقص و نارسا قلمداد کرده اند، حال آنکه او قائل است به وحدت شخصی شاهد مطلق یا یگانگی نور مطلق. در ابتدا مراتبی را برای نور برمی شمارد، ولی سپس، به اعتبار دیگر، سلسله مراتب را همه در هم می کوبد و ندای وحدت

۱. انیت مخفف انانیت است و مشتق از انا.

محض سر می دهد. شیخ اشراق در آثار خود از عدم تناهی نورالانوار غافل نیست، ولیکن به قصد تعلیم حقیقت، نخست سلسله طولی و عرضی انوار را طرح می کند و سپس با یک گردش بنیادی از یگانگی صرف سخن به میان می آورد و خود هرچه را ساخته است به کلی ویران می سازد. یک نمونه از این گردش را در رساله الواح عمادی می توان دید که اکنون نقل آن سخن به درازا می انجامد.

درست همان طور که صدرالمتألهین از تشکیک در وجود آغاز می کند و سپس تدریجاً اوج می گیرد تا به مرتبه وحدت شخصیه وجود می رسد، سهروردی هم از تشکیک در نور آغاز می کند و سپس به مرتبه وحدت شخصیه شاهد پر می کشد. هر دو فیلسوف با رعایت قواعد فلسفی سیر می کنند تا متعلم را رفته رفته به سوی یگانگی محض رهنمون شوند. از این گفتار دانسته می شود که چقدر دور از انصاف است سخن محققانی که در ارائه حکمت متعالیه حق مطلب را ادا می کنند، ولی در تبیین حکمت اشراق با کم لطفی که از خود نشان می دهند، شیخ اشراق را عارفی نیمه کاره و فرومرتبه معرفی می نمایند.

وقتی معنی رمز و تمثیل را ندانستند، در تفسیر معنی نور و ظلمت در حکمت اشراق فرومی مانند. چون در تفسیر نور و ظلمت درماندند، اصالت ماهیت سهروردی را به نحو ناصحیح ارائه می دهند، و آنگاه که اصالت ماهیت را درست معرفی نکردند، شیخ اشراق را عارفی نیم پخته و نیمه تمام وانمود می سازند. بر همه این اغلاط خط بطلان می باید کشید.

### اشکال و پاسخ

در همایش «سهروردی و احیاء حکمت فهلوی» مسئله ای از سوی استاد گرامی، آقای دکتر نصرالله پورجوادی، مطرح شد که درست اصل و اساس سمینار را هدف گرفته بود. سهروردی نسبت میان انوار قاهره را در آثار خود شرح داده است: نور بالاتر، قاهر بر نور پایین تر و نور پایین تر، عاشق نور بالاتر است. از طرف دیگر، در دینکرد (جزء چهارم) که یکی از متون پهلوی است، نور پایین تر نسبت به نور بالاتر با صفت tarsāgāhīh شناخته شده است. به نظر می رسد که این توصیف متن پهلوی با سخن شیخ اشراق در تعارض و ناسازگاری است و همخوانی ندارد.

واژه tarsāgāhīh در زبان پهلوی به معنی گرامیداشت و احترام است و نه ترس و لرز. در ترجمه فارسی دینکرد چهارم، آن واژه پهلوی به صورت «ترس آگاهی» آورده شده است. این نوع ترجمه تحت اللفظی متون پهلوی اصولاً نامفهوم و غلط انداز است. به عنوان مثال، فرزند نسبت به پدر و مادر و شاگرد نسبت به استاد خود tarsāgāh است. واضح است که بزرگداشت پدر و مادر و استاد با عشق به آنها (در زبان پهلوی: dōšāram که لفظ زیبایی است) همنشین و همراه می تواند بود.

تعلیم سهروردی درباره نسبت دوگانه قهر و محبت، ریشه در اعماق سنت معنوی هند و



ایرانی دارد. «وَرَوَنَه» در هند و «اهوزه» در ایران مبدأ قهر است. «میثَرَه» در هند و «میثَرَه» در ایران قبله محبت است. قهر اهوزه از آسمان فرود می‌آید و محبت میثَرَه جذب می‌کند و بالا می‌بَرَد. تبیین این عشق را در کتاب شرح منظومه مهریشت می‌توان مطالعه کرد.

### سخنی درباره همایش

همایش «سهروردی و احیاء حکمت فهلوی» در روز بیست و ششم شهریور ماه ۹۹ ناچار به صورت مجازی برگزار شد، تا کشف گوشه‌ای دیگر از حکمت اشراق را که کمتر به آن اعتنا و اهتمام نموده بودند، یعنی بررسی نسبت حکمت اشراق سهروردی با سوابق باستانی حکمت و عرفان در سرزمین ایران، وجهه همت خود سازد. پژوهندگان و محققان بسیاری با نوشتن مقالات و نیز با ایراد سخنرانی مدد کردند تا برنامه‌ای که در شأن شیخ اشراق باشد، تحقق یابد. لازم است که از همه آن بزرگواران سپاسگزاری نمایم.

مقالاتی که در این مجموعه (فهلوی نامه) گردآوری شده، همه در موضوع خاص همایش نگاشته نشده است، ولی به هر حال هریک از آنها به نحوی از انحاء به منطق و فلسفه اشراق مربوط است. موضوع ویژه همایش که سهروردی و احیاء حکمت فهلوی باشد، برنامه و طرحی است بین‌رشته‌ای که نمی‌توان توقع داشت در یک چشم برهم زدن به ثمر نشیند. اگر گروهی از محققان گرامی به اهمیت این طرح و برنامه متفطن شده باشند، می‌توان گفت که همایش سهروردی در کار خود موفق بوده است.

محققان ارجمند، دکتر اسماعیل رادپور و دکتر مریم اسدیان و دکتر زهرا زارع در همه مراحل از یاری و همکاری هیچ دریغ نکرده‌اند. از ایشان بسیار سپاسگزارم. همچنین از کارکنان محترم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه متشکرم که به نوبه خود مددکار بوده‌اند.

خبر درگذشت استاد یانپس اشوتس که مقاله خوب ایشان جزو این مجموعه است و سخنرانی‌شان در همایش هرگز فراموش شدنی نیست، موجب دریغ و حسرت همه کسانی شد که با تحقیقات او در زمینه مکتب فلسفی اصفهان آشنایی داشته‌اند. از خدای تعالی برای این دانشمند ارجمند رحمت و رضوان طلب می‌کنیم و یاد او را گرامی می‌داریم.